

پنج ستون شناخت انسان

و مرز میان ایمان، علم و قدرت

از حس و استدلال تا شناخت اجتماعی، روش علمی و شهود؛

تحلیلی میان‌رشته‌ای با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران و تاب‌آوری تمدن‌ها



مقاله مروری-تحلیلی میان‌رشته‌ای

پیمان بخشایش، جراح تروما، **MD, PhD, MBA**

اوت ۲۰۲۶

ارجاعات درون‌متنی و پیوندهای کتاب‌نامه در نسخه Word قابل کلیک‌اند.

فهرست مطالب

برای رفتن به هر بخش، روی عنوان آن کلیک کنید.

چکیده و واژگان کلیدی

۱. مقدمه: مسئله شناخت و مسئله قدرت

۲. روش، دامنه و محدودیت‌های مقاله

۳. پالایش مفاهیم پایه

۳.۱. فراتر از پنج حس کلاسیک

۳.۲. عقل، مغز و معرفت‌شناسی

۴. مدل پنج‌ستونی شناخت انسان

۴.۱. ستون نخست: حس و ادراک

۴.۲. ستون دوم: استدلال و تحلیل

۴.۳. ستون سوم: شناخت اجتماعی

۴.۴. ستون چهارم: علم

۴.۵. ستون پنجم: شهود و تجربه معنوی

۵. وزن متفاوت ستون‌ها در انواع ادعا

۶. دین: تجربه شخصی، حافظه جمعی و نهاد اجتماعی

۷. از امر مقدس تا قدرت سیاسی و سرکوب

۸. مدل شکست معرفتی-نهادی تمدن‌ها

۹. دو شاهد مقایسه‌ای غیرمذهبی

۱۰. مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

۱۰.۱. دوگانگی قانون اساسی

۱۰.۲. سرکوب با واژگان قدسی

۱۰.۳. علم، مهاجرت نخبگان و شبکه‌های امتیاز

۱۰.۴. آب، غذا و آزمون واقعیت

۱۱. چه زمانی یک تمدن در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد؟

۱۲. توازن مطلوب میان علم، ایمان و آزادی

۱۳. پیشنهاد‌های نهادی برای ایران آینده

۱۴. محدودیت‌ها و ملاحظات تفسیری

۱۵. نتیجه‌گیری

منابع

چکیده

این مقاله یک مدل تحلیلی پنج‌ستونی برای توضیح شناخت انسان پیشنهاد می‌کند: حس و ادراک، استدلال فردی، شناخت اجتماعی و اتکا به دیگران، علم سازمان‌یافته، و شهود یا تجربه درونی و معنوی. این تقسیم‌بندی ادعای آن ندارد که طبقه‌بندی نهایی و مورد اجماع علوم شناختی است؛ بلکه ابزاری مفهومی برای نشان دادن منابع متفاوت معرفت و روش‌های کنترل خطای هر یک است. انسان جهان را صرفاً با پنج حس کلاسیک نمی‌شناسد؛ حس وضعیت بدن، تعادل، درد و درون‌حسی نیز در ساختن تجربه نقش دارند. مغز داده‌های حسی را تفسیر و ترکیب می‌کند، عقل از مفاهیم و تجربه‌های پیشین استنتاج می‌سازد، جامعه از راه زبان و تقسیم کار شناختی دانش را انباشته می‌کند، علم با اندازه‌گیری، نقد عمومی، تکرار و اصلاح خطا ادعاهای تجربی را می‌آزماید، و شهود در تولید فرضیه، داوری سریع، معنابخشی و تجربه شخصی نقش ایفا می‌کند.

تز اصلی مقاله آن است که این پنج ستون جانشین هم و هم‌وزن نیستند. برای تشخیص اثربخشی دارو، ایمنی پل، مدیریت آب یا برآورد خطر، شواهد تجربی و روش علمی باید وزن اصلی را داشته باشند؛ در حالی که در پرسش‌های وجودی، سوگ، امید، معنای زندگی و تجربه شخصی، شهود و دین می‌توانند نقش مشروع و عمیقی ایفا کنند. علم نیز به‌تنهایی ارزش‌های نهایی را انتخاب نمی‌کند، اما پیامدهای انتخاب‌ها را روشن می‌سازد. بنابراین «توازن» به معنای تقسیم مساوی حقیقت میان علم و ایمان نیست؛ به معنای تفکیک حوزه صلاحیت‌ها، آزادی وجدان، برابری حقوقی مؤمن و نامؤمن و الزام حکومت به دلیل‌آوری عمومی و قابل نقد است.

در بخش اجتماعی-سیاسی، مقاله توضیح می‌دهد که دین می‌تواند همکاری، هویت و همبستگی ایجاد کند، اما هنگامی که یک تفسیر قدسی با قدرت قهری دولت ادغام شود، از نقد مصون بماند، مخالفت را گناه یا دشمنی با خدا بنامد، و وفاداری عقیدتی را بر تخصص مقدم سازد، سازوکار اصلاح خطا تضعیف می‌شود. با استفاده از نظریه نهادها، پژوهش‌های شناختی و جامعه‌شناسی دین، و شواهد مربوط به قانون اساسی، سرکوب سیاسی، مهاجرت نیروهای سلامت و بحران آب در ایران، نشان داده می‌شود که خطر اصلی نه «مذهب به‌خودی‌خود»، بلکه انحصار حقیقت، تمرکز قدرت و بسته‌شدن مسیر بازخورد است. فروپاشی تمدنی نیز نتیجه قطعی دینداری نیست، بلکه پیامد احتمالی انباشت خطا در نظامی است که داده‌های ناخوشایند را حذف، متخصصان را طرد و منابع حیاتی را بدون پاسخ‌گویی اداره می‌کند.

واژگان کلیدی: شناخت؛ حس؛ عقل؛ شناخت اجتماعی؛ روش علمی؛ شهود؛ دین؛ سکولاریسم؛ قدرت سیاسی؛ جمهوری اسلامی؛ مهاجرت نخبگان؛ بحران آب؛ فروپاشی نهادی

مدعای مرکزی

تمدن پایدار نه با حذف ایمان ساخته می‌شود و نه با تبدیل ایمان به معیار اداره فنی کشور. پایداری از معماری نهادی‌ای حاصل می‌شود که آزادی باور را تضمین کند، ادعاهای عمومی را در برابر شواهد باز نگه دارد، هیچ مرجع دینی، سیاسی یا علمی را از نقد مصون نسازد و برای تصمیم‌های قهری، دلایلی قابل فهم و قابل ارزیابی برای همه شهروندان مطالبه کند.

۱. مقدمه: مسئله شناخت و مسئله قدرت

بشر برای زنده ماندن و ساختن تمدن ناگزیر است میان جهان واقعی و تصویر ذهنی خود از آن تفاوت بگذارد. گرسنگی، بیماری، سقوط سازه، خشکسالی و جنگ به باور ما درباره آن‌ها اعتنا نمی‌کنند؛ در عین حال انسان فقط موجودی محاسبه‌گر نیست و بدون معنا، اعتماد، همبستگی و افق اخلاقی نیز نمی‌تواند جامعه‌ای پایدار بسازد. مسئله اصلی از همین دوگانگی آغاز می‌شود: چگونه می‌توان هم واقعیت مادی را درست‌تر شناخت و هم برای زندگی فردی و جمعی معنا ساخت، بی‌آنکه یکی قربانی دیگری شود؟

در زبان روزمره، «دیدن»، «فهمیدن»، «باورکردن»، «دانستن» و «احساس کردن» گاه به جای یکدیگر به کار می‌روند. اما از دید علمی و فلسفی، این‌ها درجات و فرایندهای متفاوت‌اند. ممکن است چیزی را ببینیم ولی بد تفسیر کنیم؛ ممکن است استدلالی منسجم بسازیم اما مقدمات نادرست داشته باشیم؛ ممکن است جمع بزرگی بر خطا توافق کند؛ ممکن است پژوهشی منتشر شود اما بازتولید نشود؛ و ممکن است تجربه‌ای معنوی برای صاحب آن عمیق و حقیقی باشد، بی‌آنکه بتوان از آن به‌تنهایی قانونی عمومی برای دیگران استنتاج کرد.

این تمایز هنگامی اهمیت سیاسی پیدا می‌کند که یک منبع شناخت به قدرت انحصاری بدل شود. حکومت می‌تواند عقل فردی را با تبلیغات، شناخت اجتماعی را با سانسور، علم را با گزینش و محرمانگی، و دین را با تبدیل تجربه معنوی به فرمان حکومتی دگرگون کند. در چنین وضعی، اختلاف صرفاً نزاعی نظری درباره وجود خدا نیست؛ بحث بر سر آن است که چه کسی حق دارد واقعیت را تعریف کند، چه نهادی صلاحیت تصمیم‌گیری دارد، چه داده‌ای منتشر می‌شود، و مخالفت با یک سیاست آیا «اشتباه»، «جرم»، «گناه» یا «دشمنی با خدا» تلقی می‌گردد.

در سوی دیگر، نقد حکومت دینی نیز نباید به تحقیر مؤمنان یا انکار نقش تاریخی و اجتماعی دین فروکاسته شود. جوامع دینی در بسیاری از زمان‌ها شبکه‌های حمایت، خیریه، آموزش، آیین‌های سوگ و زبان اخلاقی فراهم کرده‌اند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مناسک و باورهای مشترک در برخی شرایط همکاری و رفتار یاریگرانه را تقویت می‌کنند، هرچند همین سازوکارهای همبستگی می‌توانند مرز درون‌گروه و برون‌گروه را نیز سخت‌تر سازند (Sosis & Ruffle, 2003).

(Xygalatas et al., 2013) و (Purzycki et al., 2016). بنابراین تحلیل علمی باید هم ظرفیت سازنده دین و هم خطر سیاسی شدن امر مقدس را ببیند.

هدف این مقاله ارائه یک زبان مشترک برای چنین تحلیلی است. ابتدا پنج ستون شناخت تعریف می‌شود؛ سپس نشان داده می‌شود که هر ستون چه توانایی و چه آسیب‌پذیری‌ای دارد. پس از آن، تفاوت تجربه شخصی دین با نهاد اجتماعی و حکومت دینی بررسی می‌شود. در نهایت، جمهوری اسلامی ایران به عنوان مطالعه موردی تحلیل می‌گردد تا روشن شود چگونه برتری ساختاری معیارهای دینی-فقهی بر قانون‌گذاری و اداره عمومی می‌تواند سازوکارهای علمی و نهادی اصلاح خطا را محدود کند، بدون آنکه همه مشکلات کشور به یک علت واحد نسبت داده شود.

۲. روش، دامنه و محدودیت‌های مقاله

این نوشته مرور نظام‌مند یا فراتحلیل نیست، بلکه یک مرور روایی-تلفیقی میان‌رشته‌ای است. منابع از علوم شناختی، روان‌شناسی قضاوت، فلسفه و جامعه‌شناسی دین، نظریه نهادها، سیاست علم، حقوق بشر و مطالعات تجربی ایران انتخاب شده‌اند. معیار انتخاب، ترکیبی از اثرگذاری علمی، ارتباط مستقیم با پرسش مقاله، دوری همتا و در مورد قوانین و حقوق بشر، اصالت منبع رسمی بوده است. ادعاهای کمی درباره ایران تا حد امکان به پژوهش‌های مشخص یا گزارش‌های رسمی محدود شده‌اند.

این روش اجازه می‌دهد سازوکارهای مشترک میان حوزه‌ها کنار هم قرار گیرند، اما محدودیت‌هایی نیز دارد. نخست، از یک مدل مفهومی نمی‌توان رابطه علی قطعی درباره همه جوامع استخراج کرد. دوم، مطالعات مقطعی درباره قصد مهاجرت، رفتار واقعی مهاجرت را اندازه نمی‌گیرند. سوم، گزارش‌های حقوق بشری ممکن است با محدودیت دسترسی میدانی مواجه باشند و باید با ذکر منبع و زبان احتیاط نقل شوند. چهارم، مفهوم «فروپاشی» در این مقاله پیش‌بینی قطعی درباره ایران نیست؛ منظور، کاهش شدید ظرفیت حکومت و جامعه برای تأمین منابع، اصلاح خطا، حفظ اعتماد و مدیریت بحران‌های هم‌زمان است.

۳. پالایش مفاهیم پایه

۳.۱. فراتر از پنج حس کلاسیک

تقسیم مشهور حواس به بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه، برای آموزش ابتدایی مفید است اما از نظر فیزیولوژیک کامل نیست. حس وضعیت و حرکت اندام‌ها یا حس عمقی، سامانه دهلیزی تعادل، درد، دما، و درون‌حسی یعنی دریافت وضعیت درونی بدن نیز بخشی از تجربه‌اند. پژوهش‌های فیزیولوژیک نشان می‌دهند که حس عمقی برای ادراک

شکل، وضعیت، حرکت و نیروی عضلات ضروری است (Proske & Gandevia, 2012)؛ درون حسی نیز سیگنال‌های قلبی، تنفسی و احشایی را وارد تجربه هیجانی و خودآگاهی می‌کند (Craig, 2002).

از این رو، عبارت «حس قلبی» می‌تواند دو معنای متفاوت داشته باشد. در معنای جسمانی، تغییرات ضربان، تنفس، تنش عضلانی و احشایی واقعاً بر احساس و تصمیم اثر می‌گذارند؛ اما دقت در دریافت این سیگنال‌ها با تفسیر درست آن‌ها یکسان نیست. گارفینکل و همکاران میان دقت درون حسی، باور فرد درباره دقت خود و آگاهی بازتابی از این تفاوت تمایز گذاشته‌اند (Garfinkel et al., 2015). در معنای استعاره‌ای، «قلب» به وجدان، عشق، شهود یا ایمان اشاره می‌کند. آمیختن این دو معنا ممکن است تجربه‌ای واقعی را به ادعایی اثبات‌نشده درباره جهان بیرونی تبدیل کند.

۳.۲. عقل، مغز و معرفت‌شناسی

عقل یک عضو جداگانه در کنار مغز نیست، بلکه نامی برای مجموعه‌ای از فرایندهاست: توجه، حافظه، بازنمایی مفهومی، مقایسه، استنتاج، پیش‌بینی، کنترل تکانه و ارزیابی پیامد. این فرایندها بر داده‌های حسی، یادگیری پیشین، زبان و محیط اجتماعی تکیه دارند. عقل می‌تواند از تجربه فراتر رود و درباره احتمالات، آینده، عدالت یا علیت فکر کند، اما هیچ‌گاه از پیش‌فرض‌ها و محدودیت‌های شناختی کاملاً رها نیست.

معرفت‌شناسی نام شاخه‌ای از فلسفه است که درباره ماهیت دانش، توجیه، صدق، شاهد و حدود شناخت بحث می‌کند؛ معرفت‌شناسی مترادف «حس ششم» نیست. آنچه در این مقاله ستون پنجم نامیده می‌شود، «شهود، وجدان، تجربه درونی و تجربه معنوی» است. شهود ممکن است موضوع مطالعه معرفت‌شناسی باشد، اما خود معرفت‌شناسی یک منبع حسی یا نیروی باطنی نیست. این اصلاح اصطلاحی مهم است، زیرا اجازه می‌دهد درباره تجربه معنوی با احترام سخن بگوییم، بی‌آنکه آن را خودبه‌خود هم‌ارز شواهد تجربی بدانیم.

همچنین علم را نباید صرفاً «هرچه قابل اندازه‌گیری است» تعریف کرد. بسیاری از مفاهیم علمی—از ژن تا میدان و سازه‌های روان‌شناختی—به‌طور مستقیم دیده نمی‌شوند و از الگوهای مشاهده استنباط می‌گردند. امتیاز علم در وجود خط‌کش یا عدد نیست؛ در تعریف روشن، روش آشکار، سنجش عدم قطعیت، امکان نقد، مقایسه با بدیل‌ها، اشتراک داده و اصلاح‌پذیری است. عدد بدون روش معتبر می‌تواند به همان اندازه گمراه‌کننده باشد که روایت بدون شاهد.

۴. مدل پنج‌ستونی شناخت انسان

مدل پیشنهادی را می‌توان به‌صورت یک زنجیره ساده دید: حس، داده خام و وضعیت بدن را فراهم می‌کند؛ عقل آن‌ها را سازمان می‌دهد؛ دیگران زبان، حافظه جمعی و دانش تخصصی را وارد می‌کنند؛ علم، شبکه‌ای سازمان‌یافته برای آزمون عمومی و اصلاح خطا می‌سازد؛ و شهود، تجربه سریع، ارزش‌گذاری، معنابخشی و جهت‌گیری وجودی را پدید می‌آورد. در عمل، این ستون‌ها از هم جدا نیستند. یک پزشک هم بیمار را می‌بیند و لمس می‌کند، هم استدلال بالینی دارد، هم به پژوهش

و تیم درمان تکیه می‌کند، هم از دستورالعمل و آمار استفاده می‌کند و هم گاه با شهود حرفه‌ای متوجه «چیزی نادرست» می‌شود.

پایداری شناخت از کنترل متقابل حاصل می‌شود. حس باید با ابزار و تکرار بررسی شود؛ عقل باید با نقد و داده آزموده گردد؛ نظر جمع باید در برابر هم‌رنگی و اقتدار محافظت شود؛ علم باید از سوگیری انتشار، منافع و روش ضعیف پاک‌سازی شود؛ و شهود باید با بازخورد و واقعیت مقایسه گردد. هیچ ستونی معصوم نیست و هیچ انسانی، صرف‌نظر از عنوان علمی یا دینی، از خطا مصون نیست.

جدول ۱. پنج ستون شناخت، کارکردها و سازوکارهای کنترل خطا

ستون	کارکرد اصلی	آسیب‌پذیری	کنترل خطا
حس و ادراک	دریافت نشانه‌های بیرونی و درونی و ساختن تجربه	توهم، محدودیت گیرنده‌ها، وابستگی به زمینه	ابزار، تکرار، چندحسی بودن، مشاهده مستقل
استدلال فردی	مقایسه، انتزاع، علیت، پیش‌بینی و تصمیم	سوگیری، مقدمات نادرست، اعتماد به نفس کاذب	منطق، آموزش احتمال، نقد، آزمون پیش‌بینی
شناخت اجتماعی	زبان، شهادت، تخصص، تقسیم کار و فرهنگ انباشتی	هم‌رنگی، شایعه، اقتدارگرایی، اتاق پژواک	تنوع دیدگاه، استقلال اولیه، رسانه آزاد، پاسخ‌گویی
علم	آزمون سازمان‌یافته و عمومی ادعاهای تجربی	خطای اندازه‌گیری، سوگیری انتشار، تضاد منافع، تکنوکراسی	پیش‌ثبت، تکرار، داده باز، داوری، شفافیت عدم قطعیت
شهود و تجربه معنوی	داوری سریع، تولید فرضیه، وجدان، معنا و تجربه شخصی	فراکنی، تأییدطلبی، غیرقابل‌آزمون‌شدن، تعمیم تجربه شخصی	بازخورد معتبر، فروتنی معرفتی، تفکیک تجربه خصوصی از قانون عمومی

۴.۱. ستون نخست: حس و ادراک

حواس پنجره مستقیم و بی‌واسطه به جهان نیستند. گیرنده‌ها انرژی فیزیکی یا شیمیایی را به پیام عصبی تبدیل می‌کنند و مغز با توجه به زمینه، انتظار و تجربه پیشین آن را تفسیر می‌کند. ادراک بنابراین «بازسازی فعال» است. خطاهای دیداری، درد اندام قطع‌شده، یا تفاوت تجربه یک طعم در زمینه‌های گوناگون نشان می‌دهند که تجربه آگاهانه نسخه ساده‌ای از محرک بیرونی نیست.

مغز اطلاعات حواس مختلف را نیز با هم ترکیب می‌کند. در پژوهش کلاسیک ارنست و بنکس، انسان‌ها اطلاعات بینایی و لامسه را به‌گونه‌ای وزن‌دهی کردند که به دقت نزدیک به بهینه آماری انجامید (Ernst & Banks, 2002). معنای عملی این یافته آن است که ادراک خوب معمولاً از یک کانال منفرد نمی‌آید؛ وقتی یک منبع نامطمئن است، سامانه شناختی از منبع دیگر کمک می‌گیرد. پزشکی نیز همین منطق را دارد: شرح حال، معاینه، تصویربرداری، آزمایش و سیر زمانی یکدیگر را تصحیح می‌کنند.

در سیاست و دین، تجربه حسی غالباً با نماد و تفسیر آمیخته است. جمعیت بزرگ، موسیقی، معماری مقدس، لباس، پرچم و مناسک می‌توانند احساس حقیقت، عظمت یا تعلق ایجاد کنند. این احساس‌ها واقعی‌اند، اما واقعیت احساس، صدق گزاره‌ای را که با آن همراه شده تضمین نمی‌کند. کسی ممکن است در یک مراسم مذهبی یا سیاسی عمیقاً منقلب شود؛ این تجربه برای فهم روانی و اجتماعی او مهم است، ولی برای اثبات یک ادعای تاریخی، پزشکی یا کیهان‌شناختی به شاهد مستقل نیاز داریم.

۴.۲. ستون دوم: استدلال و تحلیل

استدلال به انسان امکان می‌دهد از حاضر فراتر رود: از شواهد محدود فرضیه بسازد، پیامدها را مقایسه کند، میان همبستگی و علیت تمایز بگذارد و خطای خود را بازبینی کند. عقل انتزاعی زیرساخت ریاضیات، حقوق، مهندسی و اخلاق است. با این حال، عقل اغلب وکیل باورهای قبلی نیز می‌شود؛ انسان می‌تواند برای نتیجه‌ای که ابتدا به آن متمایل بوده، بعداً استدلالی پیچیده بسازد.

پژوهش‌های قضاوت نشان داده‌اند که انسان در شرایط عدم قطعیت از میان‌برهای ذهنی استفاده می‌کند. این میان‌برها سرعت تصمیم را بالا می‌برند، اما می‌توانند به خطای دسترس‌پذیری، لنگراندازی، بی‌توجهی به نرخ پایه و اعتماد به نفس بیش از حد منجر شوند (Tversky & Kahneman, 1974). بنابراین «خردورزی» صرفاً داشتن هوش یا توان سخنوری نیست؛ توانایی تغییر نظر در برابر شاهد مخالف، بیان میزان عدم قطعیت و جست‌وجوی فعالانه برای ابطال خویش نیز بخشی از آن است.

در حوزه الهیات و فلسفه دین، استدلال نقش مهمی داشته است: براهین وجود خدا، مسئله شر، رابطه اختیار و تقدیر و تفسیر متن همگی کوشش‌های عقلی‌اند. پس درست نیست گفته شود فرد مذهبی هرگز از عقل استفاده نمی‌کند. اختلاف اصلی آنجاست که برخی مقدمات از وحی، سنت یا مرجعیت گرفته می‌شوند و برای همه شهروندان الزاماً قابل پذیرش نیستند. در یک جامعه کثرت‌گرا، افراد آزادند بر چنین مقدماتی زندگی کنند؛ اما قانون قهری باید علاوه بر سازگاری با باور یک گروه، با حقوق برابر و دلایل عمومی نیز توجیه شود.

۴.۳. ستون سوم: شناخت اجتماعی و اتکا به دیگران

هیچ انسانی نمی‌تواند بیشتر آنچه می‌داند شخصاً آزمایش کند. ما درباره قاره‌های دور، تاریخ، میکروب، حقوق، تعمیر موتور و حتی بسیاری از جزئیات شغل خود به شهادت و تخصص دیگران وابسته‌ایم. زبان، آموزش و تقسیم کار شناختی باعث شده‌اند دانش از عمر یک فرد فراتر رود. فرهنگ انباشتی انسان بر توان یادگیری اجتماعی، آموزش و تقلید دقیق تکیه دارد (Dean et al., 2012).

گروه‌ها می‌توانند عملکردی فراتر از جمع ساده توانایی‌های اعضا داشته باشند. در پژوهش وولی و همکاران، عاملی برای «هوش جمعی» مشاهده شد که با کیفیت تعامل، حساسیت اجتماعی و توزیع مشارکت ارتباط داشت (Woolley et al., 2010). این یافته با تجربه بیمارستان، تیم مهندسی یا کابینه سازگار است: تیمی که در آن اطلاعات آزادانه گردش می‌کند و افراد کم‌قدرت نیز می‌توانند هشدار دهند، معمولاً خطا را زودتر می‌بینند.

اما جمع همیشه خردمند نیست. نفوذ اجتماعی می‌تواند تنوع پاسخ‌ها را کاهش دهد و اعتماد جمعی را افزایش دهد، بدون آنکه دقت بهتر شود (Lorenz et al., 2011). در جامعه اقتدارگرا، هزینه مخالفت باعث «تحریف ترجیحات» می‌شود: افراد چیزی را در خلوت باور دارند و در علن خلاف آن را می‌گویند (Kuran, 1995). حکومت سپس همین سکوت مصنوعی را نشانه رضایت می‌پندارد و از واقعیت دورتر می‌شود.

اعتماد به متخصصان ضروری است، ولی باید اعتماد نهادی مشروط باشد، نه اطاعت شخصی. متخصص باید روش، محدودیت، تضاد منافع و امکان اعتراض را روشن کند. مرجع دینی، پزشک، استاد دانشگاه و مقام سیاسی همگی می‌توانند خطا کنند. جامعه سالم به جای «حجیت شخص»، قواعدی می‌سازد که ادعا را مستقل از مقام گوینده بررسی کند.

۴.۴. ستون چهارم: علم، اندازه‌گیری و اصلاح خطا

علم مجموعه‌ای از حقایق ثابت نیست؛ نظامی اجتماعی برای کاهش خطای قابل پیش‌بینی انسان است. تعریف عملیاتی، گروه مقایسه، کورسازی، تحلیل آماری، اشتراک روش، بازبینی هم‌تا و تکرار مستقل، همگی پاسخ‌هایی نهادی به ضعف‌های حس و عقل فردی‌اند. مزیت علم این نیست که دانشمند بی‌طرف یا معصوم است، بلکه آن است که ادعا در اصل باید در معرض بررسی دیگران قرار گیرد.

در پزشکی، کارآزمایی تصادفی‌شده برای بسیاری از پرسش‌های مداخله‌ای ابزار نیرومندی است، زیرا عوامل مخدوش‌کننده شناخته و ناشناخته را تا حدی متوازن می‌کند. با این حال، RCT پاسخ همه پرسش‌ها نیست؛ برای آسیب‌های نادر، پیش‌آگهی، تشخیص، حوادث یا موضوعات غیراخلاقی ممکن است مطالعات مشاهده‌ای، آزمایشگاهی، مدل‌سازی یا شواهد مکانیکی مناسب‌تر باشند. راهنمای CONSORT 2025 نیز بر گزارش شفاف طراحی، تحلیل و پیامدهای کارآزمایی تأکید می‌کند (Hopewell et al., 2025).

علم خود به کنترل کیفیت نیاز دارد. پروژه‌های بازتولید نشان داده‌اند که بخشی از یافته‌های منتشرشده در شرایط جدید به همان قوت تکرار نمی‌شوند (Open Science Collaboration, 2015). یوانیدیس نیز نشان داد که طراحی ضعیف، انعطاف تحلیلی و سوگیری انتشار می‌توانند احتمال ادعاهای نادرست را بالا ببرند (Ioannidis, 2005). این مشکلات دلیل کنارگذاشتن علم نیستند؛ دلیل تقویت پیش‌ثبت، داده باز، تکرار، گزارش نتایج منفی و استقلال پژوهش‌اند.

علم همچنین ارزش اخلاقی نهایی را به‌تنهایی تعیین نمی‌کند. علم می‌تواند بگوید یک سد چه پیامدهایی برای اکوسیستم و کشاورزی دارد، اما تصمیم درباره توزیع عادلانه هزینه و منفعت به حقوق، اخلاق و مشارکت عمومی نیاز دارد. در مقابل، ارزش‌گذاری بدون شناخت پیامدها نیز کور است. سیاست خوب حاصل گفت‌وگوی علم، اخلاق، تجربه زیسته و نهاد دموکراتیک است، نه سلطه انحصاری هیچ‌یک.

یونسکو آزادی و امنیت پژوهشگران، دسترسی به دانش، فرهنگ علمی و سیاست‌گذاری مبتنی بر علم را عناصر اکوسیستم سالم دانش می‌داند (UNESCO, 2017). توصیه‌نامه علم باز نیز بر دسترس‌پذیری، شفافیت، همکاری و کاهش شکاف دانشی تأکید دارد (UNESCO, 2021). کشوری که پژوهشگر در آن از بیان نتیجه نامطلوب می‌ترسد، ممکن است آزمایشگاه داشته باشد، اما «نظام علمی» آن ناقص است.

۴.۵. ستون پنجم: شهود، وجدان و تجربه معنوی

شهود اصطلاحی واحد نیست. گاهی به پردازش سریع و ناهشیار الگوها اشاره دارد؛ گاهی به احساس اخلاقی فوری؛ گاهی به الهام هنری؛ و گاهی به تجربه عرفانی یا حضور امر قدسی. این شکل‌های مختلف نباید در یک مفهوم مبهم ادغام شوند. شهود حرفه‌ای یک جراح با احساس اخلاقی درباره عدالت و با تجربه نیایش، منشأ و معیار اعتبار یکسانی ندارد.

شهود تخصصی می‌تواند ارزشمند باشد، اما در هر محیطی معتبر نیست. کانمن و کلاین استدلال کرده‌اند که شهود خبره زمانی قابل اعتمادتر است که محیط الگوهای نسبتاً پایدار داشته باشد، فرد تمرین طولانی کرده باشد و بازخورد روشن و نسبتاً سریع دریافت کند (Kahneman & Klein, 2009). شطرنج و برخی موقعیت‌های بالینی چنین ویژگی‌هایی دارند؛ پیش‌بینی بلندمدت سیاست، بازار یا تاریخ اغلب بازخورد مبهم و الگوهای ناپایدار دارد. در آنجا احساس اطمینان ممکن است بیش از دقت باشد.

در اخلاق نیز دآوری‌های سریع نقش دارند. مدل شهودگرایی اجتماعی نشان می‌دهد که بسیاری از قضاوت‌های اخلاقی ابتدا به‌صورت واکنش سریع شکل می‌گیرند و استدلال بعداً آن‌ها را توجیه یا در گفت‌وگو اصلاح می‌کند (Haidt, 2001). نتیجه این نیست که اخلاق فقط احساس است؛ بلکه آموزش اخلاقی باید امکان مواجهه با دیدگاه دیگر، بازنگری و تبدیل همدلی به اصول عمومی را فراهم کند.

تجربه معنوی نیز می‌تواند برای فرد منشأ آرامش، جهت، دگرگونی اخلاقی یا تحمل رنج باشد. مطالعه کلاسیک ویلیام جیمز بر تنوع و کیفیت زیسته تجربه دینی تأکید داشت (James, 1902/1985). احترام به این تجربه مستلزم آن نیست که همه تفسیرهای متافیزیکی آن به‌عنوان دانش عمومی پذیرفته شوند. تجربه‌ای ممکن است از نظر پدیدارشناختی اصیل باشد و در عین حال چند تبیین روان‌شناختی، فرهنگی یا الهیاتی رقیب داشته باشد.

بنابراین ستون پنجم سه نقش مشروع دارد: تولید فرضیه و توجه به نشانه‌هایی که هنوز صورت‌بندی نشده‌اند؛ مشارکت در وجدان و انگیزش اخلاقی؛ و معنابخشی شخصی. مرز آن نیز روشن است: شهود به‌تنهایی نباید ایمنی دارو، گناه‌بودن مخالف سیاسی، مالکیت بر حقیقت عمومی یا حق مجازات دیگران را اثبات کند. هرچه پیامد یک ادعا برای جان و آزادی دیگران سنگین‌تر باشد، بار دلیل عمومی و شواهد مستقل بیشتر است.

نکته تعیین‌کننده درباره «توازن»

توازن معرفتی به معنای آن نیست که در یک تصمیم پزشکی یا مهندسی، ۵۰ درصد رأی به شواهد و ۵۰ درصد به باور قلبی داده شود. توازن درست، توازن نهادی و حقوقی است: آزادی کامل برای ایمان و تجربه شخصی، مشارکت اخلاق و معنا در تعیین اهداف، و اولویت روش‌های قابل آزمون در سنجش واقعیت‌های مادی و پیامدهای فنی.

۵. وزن متفاوت ستون‌ها در انواع ادعا

پرسش «کدام ستون معتبرتر است؟» بدون تعیین نوع ادعا پاسخ ندارد. برای گزاره «این دارو مرگومیر را کاهش می‌دهد»، داده بالینی و روش تحقیق تعیین‌کننده‌اند. برای گزاره «زندگی من پس از این فقدان چه معنایی دارد؟»، هیچ آزمایش تصادفی پاسخ نهایی نمی‌دهد. برای گزاره «آیا دولت حق دارد پوشش، عقیده یا عبادت شهروند را اجبار کند؟»، علاوه بر پیامدهای تجربی، اصول آزادی، برابری و کرامت وارد می‌شوند.

تفکیک حوزه‌ها از دو خطا جلوگیری می‌کند. خطای نخست علم‌زدگی است: تصور اینکه علم می‌تواند به‌تنهایی همه ارزش‌ها و اهداف را تعیین کند. خطای دوم معنویت‌زدگی سیاسی است: تبدیل تجربه یا متن مقدس یک گروه به دلیل کافی برای قانون عمومی. سیاست دموکراتیک باید از علم برای شناخت پیامدها، از فلسفه و حقوق برای سنجش عدالت، و از مشارکت شهروندان برای مشروعیت استفاده کند.

جدول ۲. نوع ادعا و وزن مناسب منابع شناخت

نوع ادعا	نمونه	منبع با وزن اصلی	نقش مشروع شهود یا دین
تجربی-توصیفی	میزان افت آب زیرزمینی	اندازه‌گیری، داده، مدل و تکرار	انگیزش برای حفاظت؛ نه تعیین عدد
علی-مداخله‌ای	اثربخشی دارو یا سیاست	طراحی مقایسه‌ای، تحلیل و شواهد همگرا	فرضیه‌سازی و توجه اولیه؛ نه جایگزین آزمون
فنی-ریسکی	ایمنی پل، بیمارستان یا شبکه برق	مهندسی، استاندارد، پایش و سناریو	تعیین حساسیت اخلاقی به جان انسان؛ نه وتوی داده
اخلاقی-حقوقی	عدالت، آزادی و توزیع منابع	استدلال اخلاقی، حقوق، تجربه زیسته و گفت‌وگوی عمومی	منبع ارزش و وجدان، مشروط به برابری حقوق دیگران
وجودی-شخصی	معنا، سوگ، امید و آخرت	انتخاب و تجربه فردی	نقش محوری و آزادانه
قانون قهری	مجازات، اجبار پوشش یا محدودیت عقیده	حقوق بنیادین، دلیل عمومی، تناسب و شواهد پیامد	به‌تنهایی برای اجبار دیگران کافی نیست

اصل عملی را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: هرچه ادعا عمومی‌تر، قابل‌سنجش‌تر و پیامد آن برای جان و آزادی دیگران بزرگ‌تر باشد، باید بیشتر به شواهد مستقل، روش شفاف و امکان اعتراض تکیه کند. هرچه پرسش شخصی‌تر و وجودی‌تر باشد، دامنه انتخاب فردی و تجربه معنوی گسترده‌تر است. این اصل نه ضد دین است و نه ضد علم؛ مرز میان آزادی وجدان و قدرت قهری را روشن می‌کند.

۶. دین: تجربه شخصی، حافظه جمعی و نهاد اجتماعی

دین تنها نظریه‌ای درباره پیدایش جهان نیست. برای بسیاری از مردم، دین مجموعه‌ای از روایت‌ها، مناسک، تقویم، موسیقی، غذا، قواعد خویشاوندی، آیین‌های تولد و مرگ، امید به عدالت نهایی و زبان مواجهه با رنج است. جامعه‌شناسی کلاسیک دین نشان داده است که امر مقدس در ساختن همبستگی و تمایز «ما» نقش دارد (Durkheim, 1912/1995). برگر نیز دین را بخشی از فرایند ساختن جهانی معنادار و مشروعیت‌بخش برای نظم اجتماعی تحلیل کرد (Berger, 1967).

از دید شناختی، ذهن انسان به عامل‌ها، قصدها، روایت‌ها و قواعد اخلاقی حساس است. این آمادگی‌ها می‌توانند باورهای مربوط به موجودات فراطبیعی و نظم غایی را فهم‌پذیر و قابل انتقال کنند (Boyer, 2001). اما شکل مشخص هر

دین فقط از ساختار مغز نمی‌آید؛ تاریخ، جغرافیا، زبان، جنگ، تجارت، دولت، خانواده و نهادهای آموزشی تعیین می‌کنند کدام روایت تثبیت شود. همین امر تفاوت جغرافیایی و تاریخی ادیان را توضیح می‌دهد، بی‌آنکه به‌خودی‌خود درباره صدق یا کذب متافیزیکی آن‌ها حکم دهد.

دین می‌تواند همکاری را فراتر از خویشاوندان گسترش دهد. برخی پژوهش‌ها میان باور به خدایان اخلاق‌گرا و مجازات فراطبیعی با همکاری گسترده‌تر رابطه یافته‌اند (Purzycki et al., 2016). مناسک پرهزینه نیز می‌توانند تعهد گروهی و رفتار یاریگرانه را افزایش دهند (Xygalatas et al., 2013). اما این آثار وابسته به زمینه‌اند و همیشه به همبستگی فراگیر نمی‌انجامند؛ ممکن است همکاری درون گروه را بالا ببرند و مرز با بیرون گروه را نیز برجسته کنند.

در جوامع پیچیده، برای حفظ متن، تفسیر، مناسک و آموزش، نقش‌های تخصصی مذهبی شکل می‌گیرند. روحانی، کشیش، خاخام، راهب یا آموزگار دینی می‌تواند حافظ سنت، مشاور اخلاقی و سازمان‌دهنده خدمات اجتماعی باشد. وجود تخصص دینی به‌خودی‌خود مسئله نیست. مسئله زمانی آغاز می‌شود که این تخصص به انحصار معرفتی و حقوقی تبدیل شود؛ یعنی یک طبقه مدعی گردد تنها راه دسترسی معتبر به اراده خدا را در اختیار دارد و حکومت حق دارد تفسیر آن طبقه را بر همه تحمیل کند.

تمایز میان «دین مدنی» و «حکومت دینی» در همین نقطه اهمیت می‌یابد. دین مدنی در جامعه‌ای آزاد می‌تواند مدرسه، خیریه، عبادتگاه و انجمن داشته باشد و در گفت‌وگوی اخلاقی مشارکت کند. حکومت دینی، در معنای سخت، منبع مشروعیت و قانون را به تفسیر رسمی امر مقدس گره می‌زند و موقعیت نابرابری میان مؤمن هم‌مذهب، مؤمن دیگرمذهب و نامؤمن ایجاد می‌کند. در چنین ساختاری، تغییر قانون نه فقط اصلاح سیاست، بلکه تعرض به حقیقت مقدس تصور می‌شود و هزینه بازنگری بالا می‌رود.

حقوق بین‌الملل آزادی اندیشه، وجدان و دین را شامل حق داشتن، تغییر دادن یا نداشتن باور می‌داند (United Nations, 1948) و (United Nations, 1966). تفسیر عمومی شماره ۲۲ کمیته حقوق بشر تصریح می‌کند که حمایت ماده ۱۸ به باورهای خداپاورانه، ناخداپاورانه و بی‌خداپاورانه و نیز حق عدم اظهار دین گسترش می‌یابد (UN Human Rights Committee, 1993). بنابراین بی‌طرفی دینی دولت به معنای دشمنی با دین نیست؛ چارچوبی است که هم مسجد و کلیسا و هم حق ترک یا نقد دین را حفظ می‌کند.

ادعای اینکه حیوانات نیز «دین» دارند، فعلاً با دشواری مفهومی و شواهدی روبه‌روست. برخی حیوانات رفتارهای آیینی‌مانند، سوگ یا واکنش به مرگ نشان می‌دهند، اما دین انسانی معمولاً شامل نمادپردازی، روایت فرازمانی، هنجار مشترک، آموزش و فرهنگ انباشتی است. چون دسترسی مستقیمی به محتوای گزاره‌ای ذهن حیوان نداریم، بهتر است از حکم قطعی پرهیز کنیم. این احتیاط نمونه‌ای از فروتنی معرفتی است؛ نبود شاهد کافی نه اثبات عدم، و مشاهده رفتار مشابه نه اثبات نظام اعتقادی مشابه است.

۷. از امر مقدس تا قدرت سیاسی و سرکوب

امر مقدس وقتی وارد سیاست می‌شود می‌تواند دو نقش متضاد داشته باشد. از یک سو، زبان دینی می‌تواند از کرامت انسان، کمک به ضعیفان، مقاومت در برابر ظلم و آشتی پشتیبانی کند. از سوی دیگر، وقتی هدف سیاسی «مقدس» شود، معامله، مصالحه و اصلاح آن دشوار می‌گردد. پژوهش درباره ارزش‌های مقدس نشان می‌دهد که برخی تعهدات هویتی با محاسبه هزینه-فایده معمول سنجیده نمی‌شوند و تلاش برای خریدن آن‌ها با امتیاز مادی حتی می‌تواند خشم را افزایش دهد (Atran & Ginges, 2012).

نباید از این یافته نتیجه گرفت که دین ذاتاً خشونت‌زا است. در مطالعه‌ای درباره حمایت از حملات انتحاری، رابطه ساده‌ای میان دینداری خصوصی و حمایت از خشونت یافت نشد؛ برخی شاخص‌های حضور جمعی و پیوند ائتلافی با نگرش‌ها مرتبط بودند (Ginges et al., 2009). پیام دقیق‌تر این است که هنگامی که هویت دینی با رقابت گروهی، تهدید، اطاعت و روایت جنگ مقدس ترکیب شود، ظرفیت بسیج خشونت افزایش می‌یابد. همین منطق می‌تواند در ایدئولوژی‌های قومی، نژادی یا انقلابی سکولار نیز رخ دهد.

ترس ابزار محوری چنین بسیجی است. حکومت ابتدا تهدیدی وجودی می‌سازد: دشمن خارجی، مرتد، فتنه‌گر، ضدانقلاب یا عامل فساد. سپس خشونت خود را دفاعی و اخلاقی معرفی می‌کند. بندورا این فرایند را گسست اخلاقی نامید: رفتار زیان‌بار با توجیه اخلاقی، زبان پاک‌سازی‌شده، انتقال مسئولیت، تحقیر قربانی یا مقصرنمایی او قابل تحمل می‌شود (Bandura, 1999). عبارت‌هایی چون «پاک‌سازی»، «دفاع از مقدسات» یا «اجرای حکم الهی» می‌توانند رنج فرد واقعی را پشت واژه‌های انتزاعی پنهان کنند.

وقتی نام خدا به فرمان حکومتی پیوند می‌خورد، مخالفت با مقام سیاسی می‌تواند به مخالفت با خدا بازتعریف شود. این جابه‌جایی سه پیامد دارد: نخست، رهبر یا مفسر از خطاپذیری عادی فاصله می‌گیرد؛ دوم، منتقد از شهروند مخالف به گناهکار یا دشمن تبدیل می‌شود؛ سوم، مأمور سرکوب مسئولیت شخصی خود را به فرمان مقدس منتقل می‌کند. چنین ساختاری قدرت را نه فقط قانونی، بلکه کیهانی جلوه می‌دهد.

آموزش اجباری نیز در این فرایند نقش دارد. آموزش درباره ادیان، تاریخ اندیشه و اخلاق می‌تواند سواد فرهنگی و گفت‌وگو را بالا ببرد؛ اما تلقین یک روایت به‌عنوان تنها حقیقت مجاز، همراه با مجازات پرسش، یادگیری را به اطاعت بدل می‌کند. نتیجه ممکن است ظاهراً هم‌شکلی باشد، ولی در باطن تحریف ترجیحات، بدبینی و دوگانگی اخلاقی ایجاد کند. هنگامی که نسل جوان میان ادعای اخلاقی حکومت و تجربه فساد یا خشونت تناقض می‌بیند، ممکن است نه فقط حکومت، بلکه خود زبان اخلاقی دین را نیز زیر سؤال ببرد.

بنابراین استفاده سیاسی از دین می‌تواند سرمایه اخلاقی دین را مصرف کند. هر بار که سرکوب با نام خدا توجیه می‌شود، خدا و خشونت در تجربه قربانیان به هم پیوند می‌خورند. این رابطه الزامی الهیاتی ندارد، اما پیامد اجتماعی واقعی است. دفاع از آزادی دین، در این معنا، نیازمند آزادکردن دین از اجبار دولتی نیز هست.

۸. مدل شکست معرفتی-نهادی تمدن‌ها

تمدن را می‌توان شبکه‌ای از نهادهای پیچیده دانست که آب، غذا، امنیت، سلامت، آموزش، زیرساخت، حل اختلاف و انتقال دانش را در مقیاس بزرگ هماهنگ می‌کند. این شبکه فقط با منابع مادی زنده نمی‌ماند؛ به اطلاعات درست، اعتماد، تخصص و توان اصلاح سیاست نیاز دارد. نظریه نهادها نشان می‌دهد که قواعد رسمی و غیررسمی انگیزه‌ها و مسیر عملکرد اقتصادی و سیاسی را شکل می‌دهند (North, 1990).

فروپاشی ناگهانی معمولاً یک علت ندارد. پیچیدگی هزینه نگهداری دارد و هنگامی که بازده حل مسائل کاهش یابد، شوک‌های محیطی، مالی یا سیاسی می‌توانند بر هم سوار شوند (Tainter, 1988). مدیریت منابع مشترک نیز به قواعد مشروع، پایش، مشارکت و ضمانت اجرایی متناسب نیاز دارد (Ostrom, 1990). از این دید، خطر حکومت ایدئولوژیک در یک باور خاص خلاصه نمی‌شود؛ در این است که نظام چگونه با خبر بد، متخصص مخالف و شکست سیاست برخورد می‌کند.

می‌توان یک زنجیره نه‌مرحله‌ای برای شکست معرفتی-نهادی ترسیم کرد:

- تقدس یافتن یک روایت: اصول سیاسی یا دینی از حوزه نقد خارج می‌شوند.
- انحصار تفسیر: گروهی محدود حق تعریف حقیقت و مصلحت را به دست می‌گیرد.
- گزینش بر پایه وفاداری: ارتقا و منابع به هم‌فکری وابسته می‌شود، نه صلاحیت.
- تحریف اطلاعات: مدیران پایین‌دست برای پرهیز از مجازات، اعداد مطلوب تولید می‌کنند.
- سرکوب هشداردهندگان: منتقد، بدخواه یا دشمن معرفی می‌شود و هزینه بیان واقعیت بالا می‌رود.
- مهاجرت و خروج: متخصصان، سرمایه و اعتماد از نظام خارج می‌شوند.
- انباشت خطای مادی: آب، غذا، سلامت، زیرساخت و اقتصاد با تصمیم‌های اصلاح‌نشده آسیب می‌بینند.
- کاهش مشروعیت: شکاف میان روایت رسمی و تجربه روزمره بیشتر می‌شود.
- چرخه قهر: حکومت به جای اصلاح، سرکوب را افزایش می‌دهد و اطلاعات باز هم فقیرتر می‌شود.

این چرخه یک حلقه بازخورد مثبت است: سرکوب، اطلاعات را بدتر می‌کند؛ اطلاعات بد، سیاست را شکست می‌دهد؛ شکست، مشروعیت را کاهش می‌دهد؛ و کاهش مشروعیت، حکومت را به سرکوب بیشتر سوق می‌دهد. جامعه ممکن است سال‌ها در این وضعیت بماند، اما توان پاسخ به شوک ناگهانی—خشکسالی، جنگ، بیماری همه‌گیر، بحران ارزی یا خرابی شبکه انرژی—کاهش می‌یابد.

طرح‌های بزرگ دولتی نیز وقتی از دانش محلی، تنوع و بازخورد بی‌اعتنا باشند، ممکن است پیامدهای ناخواسته ایجاد کنند. اسکات نشان داد که ساده‌سازی اداری و اعتماد بیش از حد به طرح‌های جامع، بدون توجه به واقعیت محلی، می‌تواند شکست‌های گسترده بسازد (Scott, 1998). این نقد علیه برنامه‌ریزی علمی نیست؛ علیه تکنوکراسی بسته و ایدئولوژیک است. علم واقعی با عدم قطعیت، پایش و امکان تغییر برنامه همراه است.

آزادی در این مدل صرفاً ارزش اخلاقی نیست؛ زیرساخت اطلاعاتی توسعه است. آزادی بیان، رسانه، انجمن علمی و دادگستری مستقل اجازه می‌دهند خطا پیش از تبدیل شدن به فاجعه دیده شود. سن توسعه را گسترش توانمندی و آزادی واقعی انسان‌ها دانست (Sen, 1999). کشوری که متخصص از گفتن حقیقت می‌ترسد، حتی با منابع طبیعی فراوان، ظرفیت توسعه پایدار را از دست می‌دهد.

۹. دو شاهد مقایسه‌ای غیرمذهبی

برای پرهیز از خطای «دین علت یگانه است»، باید مواردی را دید که ایدئولوژی سکولار همان سازوکار را ایجاد کرده است. در اتحاد شوروی، لیسکوئیسم آموزه‌های ژنتیکی مطلوب حکومت را بر پژوهش زیست‌شناختی تحمیل کرد. حمایت سیاسی، حذف مخالفان و ترجیح سازگاری ایدئولوژیک بر داوری تجربی به علم ژنتیک آسیب زد (Hossfeld & Olsson, 2002) و (Roll-Hansen, 2005). مشکل اصلی بی‌خدایی نبود؛ مصونیت آموزه رسمی از نقد و پیوند آن با قدرت تنبیهی بود.

در جهش بزرگ به پیش چین نیز اهداف سیاسی، گزارش‌دهی تحریف‌شده، سازوکارهای اجباری و ضعف پاسخ‌گویی در قحطی بزرگ نقش داشتند. تحلیل منگ، چیان و یارد بر علل نهادی و نحوه تخصیص و تدارک غله تأکید می‌کند (Meng et al., 2015). باز هم سازوکار مشترک روشن است: وقتی مدیر محلی برای گزارش واقعیت مجازات و برای گزارش موفقیت پاداش می‌گیرد، داده از ابزار شناخت به ابزار وفاداری تبدیل می‌شود.

این مقایسه‌ها نتیجه اخلاقی مهمی دارند: دفاع از دولت سکولار کافی نیست؛ دولت سکولار نیز می‌تواند ایدئولوژیک، اقتدارگرا و ضد علم شود. معیار اصلی، آزادی نقد، استقلال نهادها، پاسخ‌گویی، گردش قدرت و امکان تصحیح خطاست. سکولاریسم دموکراتیک ارزش دارد چون هیچ تفسیر مذهبی را صاحب انحصاری دولت نمی‌کند، اما باید با حاکمیت قانون و آزادی علمی همراه باشد.

۱۰. مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی نمونه‌ای مهم از تلفیق نهادهای انتخابی، دستگاه اداری مدرن و حاکمیت فقهی است. تحلیل آن باید از دو ساده‌سازی دوری کند: نخست، تصور اینکه همه مسائل ایران مستقیماً از دینداری مردم ناشی شده است؛ دوم، نادیده‌گرفتن اثر ساختاری برتری حقوقی نهادهای دینی بر قانون، انتخابات و آزادی علمی. ایران دارای دانشگاه‌ها، متخصصان، جامعه مدنی، فرهنگ متنوع و ظرفیت انسانی گسترده است؛ مسئله، نحوه سازمان‌یافتن قدرت و بازخورد است.

۱۰.۱. دوگانگی قانون اساسی: علم و رأی در زیر سایه معیار فقهی

قانون اساسی جمهوری اسلامی عناصر متعارضی را کنار هم قرار می‌دهد. اصل ۲ بر استفاده از علوم، فنون و تجربه‌های پیشرفته بشری تأکید می‌کند و اصل ۶ اداره امور کشور را متکی بر آرای عمومی و انتخابات می‌داند. اصل ۲۳ نیز تفتیش عقاید را ممنوع می‌کند. این مواد نشان می‌دهند که متن قانون اساسی علم، مشارکت و برخی حقوق را به‌طور کامل حذف نکرده است (Guardian Council, 2021).

اما اصل ۴ مقرر می‌کند همه قوانین و مقررات باید بر معیارهای اسلامی مبتنی باشند و تشخیص آن را به فقهای شورای نگهبان می‌سپارد. اصل ۵ ولایت و امامت امت را در دوران غیبت به فقیه واگذار می‌کند؛ اصل ۵۷ قوای سه‌گانه را زیر نظارت ولایت مطلقه امر قرار می‌دهد؛ اصول مربوط به شورای نگهبان امکان نظارت فقهی بر قانون‌گذاری و انتخابات را فراهم می‌کنند؛ اصل ۱۱۰ اختیارات گسترده‌ای برای رهبر برمی‌شمارد؛ و اصل ۱۷۷ برخی ویژگی‌های اسلامی و ولایی نظام را تغییرناپذیر می‌داند (Guardian Council, 2021).

نتیجه، معماری دوگانه‌ای است که در آن رأی و تخصص حضور دارند اما در سطح نهایی می‌توانند با وتوی دینی-نهادی محدود شوند. این ساختار با حکومت صرفاً انتخابی تفاوت دارد: مرجع فقهی نه یکی از صداها، بلکه داور حقوقی بالادست است. مشکل معرفتی آن است که اختلاف درباره سیاست عمومی می‌تواند به اختلاف با معیار مقدس تبدیل شود و امکان بازنگری بر اساس داده، تجربه یا تغییر ارزش‌های اجتماعی کاهش یابد.

جدول ۳. تنش‌های درونی قانون اساسی جمهوری اسلامی از منظر شناخت و قدرت

عنصر	وجه باز یا مشارکتی	وجه محدودکننده یا بالادست	پیامد معرفتی
علم و تجربه	تصریح به استفاده از علوم و تجربه بشری در اصل ۲	برتری معیارهای اسلامی در اصل ۴	علم پذیرفته می‌شود، اما مرجع نهایی هنجاری می‌تواند فقهی باشد

عنصر	وجه باز یا مشارکتی	وجه محدودکننده یا بالادست	پیامد معرفتی
رأی عمومی	اصل ۶ و نهادهای انتخابی	نظارت شورای نگهبان و اختیارات رهبر	انتخاب شهروندان در چارچوب گزینش و وتوی نهادی عمل می‌کند
حقوق و عقیده	منع تفتیش عقاید در اصل ۲۳	مشروط‌شدن برخی حقوق به معیارهای اسلامی و شناسایی محدود ادیان	برابری شهروندی می‌تواند تابع هویت و تفسیر رسمی شود
اصلاح قانون اساسی	وجود سازوکار بازنگری	تغییرناپذیری مؤلفه‌های اسلامی و ولایی در اصل ۱۷۷	بخشی از ساختار از آزمون و بازنگری سیاسی خارج می‌ماند

۱۰.۲. سرکوب با واژگان قدسی و تبدیل مخالف به دشمن خدا

گزارش مارس ۲۰۲۶ مأموریت مستقل حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره ایران، سرکوب مستمر، افزایش اعدام‌ها، مصونیت ساختاری و تبعیض را توصیف می‌کند. این مأموریت گزارش کرد که در واکنش به اعتراضات، مقامات قضایی از عنوان «محاربه» یا دشمنی با خدا—که می‌تواند مجازات مرگ داشته باشد—استفاده کرده‌اند و چارچوب حقوقی، مخالفت و تجمع را به شدت محدود می‌کند (United Nations Human Rights Council, 2026). این گزاره نقل تحلیل و یافته نهاد یادشده است و باید با همان انتساب فهمیده شود.

از منظر مدل پنج‌ستونی، اصطلاح «دشمنی با خدا» یک جابه‌جایی معرفتی و اخلاقی ایجاد می‌کند. اعتراض به تصمیم حکومت از حوزه سیاست قابل نقد به حوزه امر مقدس منتقل می‌شود. فرد دیگر صرفاً متهم به نقض یک قانون مشخص نیست؛ هویت اخلاقی او به دشمنی با حقیقت غایی پیوند می‌خورد. این زبان می‌تواند همدلی مأمور و جامعه را کاهش دهد و مجازات را به وظیفه دینی تبدیل کند.

نباید نتیجه گرفت که هر قاضی، روحانی یا فرد مذهبی این منطق را می‌پذیرد. درون سنت‌های دینی نیز قرائت‌های حقوق‌مدار، رحمانی و مخالف اعدام وجود دارند. بحث مقاله ساختاری است: وقتی دولت ابزار تعریف رسمی خدا، گناه و دشمن را در اختیار دارد، امکان سوءاستفاده بسیار بیشتر از جامعه‌ای است که دین در آن آزاد ولی قدرت کیفری از یک تفسیر مذهبی مستقل است.

۱۰.۳. علم، مهاجرت نخبگان و شبکه‌های امتیاز

مهاجرت متخصصان ایران پدیده‌ای چندعلتی است: اقتصاد، تورم و درآمد؛ کیفیت آموزش و پژوهش؛ فرصت حرفه‌ای؛ محدودیت اجتماعی و سیاسی؛ آینده خانواده؛ تحریم و ارتباط بین‌المللی؛ و عوامل شخصی همگی نقش دارند. یک مطالعه مقطعی در دانشجویان پزشکی شیراز در سال ۲۰۲۵ گزارش کرد که ۷۰٫۷ درصد نمونه قصد مهاجرت داشتند، اما نویسندگان نیز نشان دادند که انگیزه‌ها مجموعه‌ای از عوامل شخصی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ساختاری‌اند (Parvizi et al., 2025). این عدد مربوط به یک نمونه و «قصد» است، نه برآورد مستقیم مهاجرت کل پزشکان ایران.

پژوهش‌های دیگر در دانشجویان پزشکی و کارکنان سلامت نیز گرایش قابل توجه به مهاجرت و ارتباط آن با شرایط شغلی، اقتصادی و اجتماعی را گزارش کرده‌اند (Taherahmadi et al., 2023) و (Asadi et al., 2017). از این داده‌ها نمی‌توان نتیجه گرفت دین به‌تنهایی مهاجرت را ایجاد کرده است؛ اما می‌توان استدلال کرد که محدودیت آزادی علمی، عدم اطمینان سیاسی، گزینش عقیدتی و تقدم وفاداری بر شایستگی، در کنار اقتصاد، هزینه ماندن را بالا می‌برد.

مهاجرت نخبگان فقط کاهش تعداد افراد نیست. شبکه آموزش، استاد-شاگردی، ظرفیت نوآوری، اعتماد بیماران و توان مدیریت بحران نیز آسیب می‌بیند. وقتی بهترین نیروها احساس کنند مسیر ارتقا به رابطه و هم‌فکری وابسته است، سه واکنش محتمل دارند: سازگاری ظاهری، کناره‌گیری درونی، یا خروج. هر سه بازخورد صادقانه را کم می‌کند.

در اقتصاد سیاسی ایران، پژوهش درباره «خصوصی‌سازی شبه‌خصوصی» و گسترش دولت پیمانکار نشان داده است که مرز دولت، نهادهای وابسته و بخش خصوصی می‌تواند مبهم و شبکه‌ای باشد (Harris, 2013). این ادبیات از وجود ساختارهای امتیاز و دسترسی نهادی سخن می‌گوید، اما شاهد کافی برای گزاره کلی «همه مذهبیان ثروتمند و همه دانشمندان محروم‌اند» فراهم نمی‌کند. تفکیک شهروند مذهبی عادی از نهاد یا شبکه متصل به قدرت برای دقت و عدالت ضروری است.

مشکل زمانی شدید می‌شود که اعتبار علمی نیز با هویت سیاسی سنجیده شود. دانشگاه ممکن است ظاهراً مقاله و مدرک تولید کند، اما اگر موضوع پژوهش، استخدام، ارتقا یا انتشار داده به خطوط عقیدتی وابسته باشد، علم به ابزار مشروعیت بدل می‌شود. معیار سلامت نظام علمی این نیست که چند دانشگاه یا مقاله دارد؛ این است که آیا نتیجه خلاف انتظار حکومت می‌تواند بدون ترس منتشر و مبنای اصلاح سیاست شود.

۱۰.۴. آب، غذا و آزمون واقعیت مادی

بحران آب نمونه‌ای است که مرز میان روایت و واقعیت را بی‌رحمانه آشکار می‌کند. آب زیرزمینی با خطابه افزایش نمی‌یابد و فرونشست زمین به مشروعیت ایدئولوژیک پاسخ نمی‌دهد. آشرف، ناظمی و آقاچوک برآورد کردند که ذخیره آب زیرزمینی ایران در فاصله ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ حدود ۷۴ کیلومتر مکعب کاهش یافته و برداشت انسانی عامل غالب در بسیاری از حوضه‌ها بوده است (Ashraf et al., 2021).

مطالعه سراسری دیگری بر افت آبخوان‌های ایران و نقش برداشت انسانی تأکید کرد (Noori et al., 2021). پژوهش سال ۲۰۲۳ نیز کاهش حدود ۳۵ درصدی تغذیه آب زیرزمینی در فاصله ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ را گزارش کرد و نتیجه گرفت که مداخلات انسانی نقش غالب داشته‌اند (Noori et al., 2023). این یافته‌ها تغییر اقلیم را بی‌اهمیت نمی‌کنند، اما نشان می‌دهند مدیریت تقاضا، کشاورزی، چاه‌ها، قیمت‌گذاری، داده و هماهنگی نهادی عوامل قابل اصلاح‌اند.

نسبت‌دادن مستقیم بحران آب به «اسلام» از نظر علمی نادرست است. کشورهای مذهبی و سکولار هر دو می‌توانند مدیریت خوب یا بد داشته باشند. رابطه محتمل‌تر از مسیر نهادها می‌گذرد: اگر تصمیم‌گیران به سبب وفاداری انتخاب شوند، داده‌ها شفاف نباشند، منافع نهادهای قدرتمند قابل مهار نباشد و اعتراض محلی یا نظر متخصص امنیتی شود، اصلاح برداشت آب به تأخیر می‌افتد. دین سیاسی در اینجا نه از راه آیه‌ای درباره آب، بلکه از راه ساختار قدرت و پاسخ‌گویی اثر می‌گذارد.

کمبود آب به غذا، اشتغال، مهاجرت داخلی، سلامت و تعارض منطقه‌ای متصل است. یک نظام بسته ممکن است هر بحران را جداگانه ببیند، در حالی که بحران‌های تمدنی شبکه‌ای‌اند. افت آب کشاورزی را کم می‌کند؛ کاهش درآمد روستایی مهاجرت را بالا می‌برد؛ رشد حاشیه‌نشینی فشار خدمات را بیشتر می‌کند؛ و نارضایتی، پاسخ امنیتی را تحریک می‌کند. مدیریت علمی نیازمند داده باز، سناریوهای صادقانه و مشارکت ذی‌نفعان است، نه فقط پروژه عمرانی.

۱۱. چه زمانی یک تمدن در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد؟

قدرت گرفتن دین به تنهایی معیار فروپاشی نیست. تمدن‌ها ممکن است بسیار مذهبی و در عین حال علمی، ثروتمند و سازگار باشند؛ و ممکن است سکولار و در عین حال سرکوبگر و ناکارآمد شوند. خطر زمانی بالا می‌رود که اقتدار قدسی یا ایدئولوژیک با انحصار قهر، ضعف پاسخ‌گویی و حذف اصلاح خطا ترکیب شود. در آن حالت، تصمیم نادرست صرفاً تصمیم بد نیست؛ به وفاداری هویتی گره می‌خورد و تغییر آن خیانت تلقی می‌شود.

فروپاشی در این مقاله به معنای نابودی یک فرهنگ یا ناپدیدشدن فوری دولت نیست. چهار سطح را می‌توان تفکیک کرد: فرسایش، یعنی افت تدریجی کیفیت خدمات و اعتماد؛ شکنندگی، یعنی ناتوانی در جذب شوک؛ بحران سیستمی، یعنی اختلال هم‌زمان در چند زیرساخت؛ و فروپاشی، یعنی کاهش شدید و پایدار ظرفیت هماهنگی، تأمین نیازهای پایه و اعمال مشروع قانون. کشور ممکن است میان این مراحل حرکت کند و با اصلاح نهادی از مسیر بازگردد.

نشانه‌های هشداردهنده نه یک عدد واحد، بلکه خوشه‌ای از علائم‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از کاهش دسترسی به داده معتبر، مجازات خبر بد، فرار تخصص، افزایش تصمیم‌های شخص‌محور، وابستگی منابع به شبکه وفاداری، افت نگهداری زیرساخت، ناتوانی در اصلاح سیاست شکست‌خورده، کاهش اعتماد و افزایش استفاده از زبان دشمن‌ساز. وجود یک نشانه اثبات فروپاشی نیست؛ هم‌زمانی و روند تشدیدشونده آن‌ها اهمیت دارد.

جدول ۴. شاخص‌های هشدار زودهنگام شکنندگی معرفتی-تمدنی

حوزه	نشانه‌های هشدار	پرسش آزمون‌پذیر
اطلاعات و علم	سانسور داده، محرم‌انگی بی‌دلیل، مجازات هشداردهنده، کاهش تکرار مستقل	آیا نتیجه نامطلوب برای حکومت قابل انتشار و بررسی است؟
انتصاب و صلاحیت	وفاداری عقیدتی بر تخصص، گردش محدود مدیران، تضاد منافع پنهان	آیا فرد مستقل و شایسته می‌تواند به مقام تصمیم‌گیری برسد؟
حقوق و قضا	وابستگی دادگستری، جرم‌انگاری مخالفت، عناوین مبهم و قدسی	آیا منتقد می‌تواند بدون تبدیل شدن به دشمن از سیاست شکایت کند؟
سرمایه انسانی	قصد مهاجرت بالا، خروج استادان و پزشکان، افت انگیزش و همکاری	آیا ماندن و بیان حقیقت برای متخصص عقلانی و امن است؟
منابع حیاتی	افت آب، فرسودگی شبکه، کمبود انرژی یا غذا، نبود بودجه نگهداری	آیا داده‌های مستقل با روایت رسمی سازگارند و سیاست اصلاح می‌شود؟
اعتماد و مشروعیت	شکاف گفتار و تجربه، تحریف ترجیحات، افزایش قهر	آیا حکومت می‌تواند بدون ترس و اجبار همکاری شهروندان را جلب کند؟

منابع طبیعی فراوان می‌توانند شکست را به تعویق اندازند، زیرا دولت با درآمد رانتهی شبکه وفاداری و واردات را حفظ می‌کند؛ اما همین تأخیر ممکن است فشار برای اصلاح را کم کند. هنگامی که درآمد، آب، سرمایه انسانی و مشروعیت هم‌زمان تحت فشار قرار گیرند، هزینه حفظ نظم بالا می‌رود. آنچه تمدن را نجات می‌دهد صرفاً منابع بیشتر نیست، بلکه توان یادگیری و تغییر مسیر است.

ایران امروز ظرفیت‌های مهمی برای جلوگیری از چنین مسیر دارد: جمعیت تحصیل‌کرده، تجربه تاریخی دولت‌داری، شبکه گسترده دیاسپورا، زیرساخت دانشگاهی و هویت ملی قدرتمند. بنابراین تحلیل خطر نباید به جبرگرایی یا نومی‌د تبدیل شود. همان سازوکاری که خطا را انباشته کرده، با آزادی اطلاعات، شایسته‌سالاری، اصلاح قانون و بازگشت متخصصان قابل معکوس شدن است.

۱۲. توازن مطلوب میان علم، ایمان و آزادی

توازن مطلوب را بهتر است نه به صورت «نصف علم، نصف مذهب»، بلکه در سه سطح تعریف کرد. سطح نخست، برابری حقوقی است: مؤمن، نامؤمن، تغییردین‌داده و پیرو هر مذهب باید از شهروندی برابر برخوردار باشند. سطح دوم، تفکیک

نهادی است: دولت نباید تفسیر یک دین را معیار انحصاری قانون و انتصاب قرار دهد. سطح سوم، تناسب معرفتی است: هر تصمیم باید از منبعی استفاده کند که برای نوع ادعا مناسب‌تر است.

در زندگی خصوصی و جامعه مدنی، دامنه ایمان باید گسترده باشد تا زمانی که حقوق دیگران نقض نشود. فرد می‌تواند نیایش کند، نذر دهد، آیین برگزار کند، فرزند خود را با سنت آشنا سازد یا هیچ‌یک را نپذیرد. دولت باید امنیت عبادتگاه و حق نقد دین را هم‌زمان حفظ کند. آزادی دین بدون آزادی بی‌دینی ناقص است، و آزادی بی‌دینی بدون امنیت مؤمن نیز به سکولاریسم اقتدارگرا تبدیل می‌شود.

در اداره فنی کشور، شواهد و تخصص باید اولویت داشته باشند. سیاست آب، واکسن، جراحی، ایمنی ساختمان، بودجه و انرژی را نمی‌توان با استخاره، رؤیا، روایت مقدس یا وفاداری حزبی تعیین کرد. این به معنای بی‌اخلاقی علم نیست؛ اهداف و حدود اخلاقی باید دموکراتیک و حقوق‌محور باشند، اما ارزیابی ابزارها باید قابل سنجش باشد. اگر هدف کاهش مرگ کودکان است، باید روش‌ها را با داده مقایسه کرد.

در اخلاق عمومی، هیچ گروهی نباید مجبور شود برای دفاع از حق خود متافیزیک گروه دیگر را بپذیرد. می‌توان درباره منع شکنجه، برابری زن و مرد، آزادی بیان یا حمایت از کودک با زبان کرامت، آسیب، انصاف، رضایت و حقوق مشترک استدلال کرد. باور دینی می‌تواند انگیزه فرد برای این اصول باشد، اما صورت حقوقی آن باید برای شهروندان گوناگون قابل فهم و اعتراض باشد.

در علم نیز باید از تبدیل متخصص به روحانی جدید پرهیز کرد. متخصص حق دارد درباره واقعیت فنی با وزن بیشتر سخن بگوید، اما حق ندارد ارزش‌های اجتماعی را پنهانی تعیین کند یا از پاسخ‌گویی معاف باشد. کمیته‌های علمی باید تضاد منافع را اعلام کنند، عدم قطعیت را بیان کنند و گزینه‌ها را نه فقط یک فرمان، بلکه همراه با پیامدها ارائه دهند. تصمیم نهایی در مسائل ارزشی باید در نهاد مشروع و پاسخ‌گو گرفته شود.

توازن واقعی حاصل فروتنی دوطرفه است. دین باید بپذیرد که تجربه معنوی، حق اجبار دیگران را ایجاد نمی‌کند و ادعاهای تجربی آن قابل آزمون‌اند. علم باید بپذیرد که روش تجربی همه پرسش‌های معنا و ارزش را حل نمی‌کند و خود به اخلاق، آزادی و نهادهای سالم نیاز دارد. دولت نیز باید بپذیرد که نه مالک خداست و نه مالک حقیقت علمی.

۱۳. پیشنهاد‌های نهادی برای ایران آینده

بر پایه تحلیل بالا، اصلاح پایدار به حذف افراد مذهبی از سیاست یا جامعه نیاز ندارد؛ به تغییر قواعد نیاز دارد. هدف آن است که هیچ باور، مقام یا سازمانی نتواند از تقدس برای فرار از نقد استفاده کند و هیچ شهروندی به سبب ایمان یا بی‌ایمانی از حقوق برابر محروم نشود.

- بی‌طرفی دینی قانون اساسی: حذف امتیاز حقوقی یک مذهب یا طبقه روحانی و تضمین صریح حق باور، تغییر باور، نقد و عدم باور.
 - حاکمیت قانون و استقلال دادگستری: منع عناوین کیفری مبهم و قدسی برای مخالفت سیاسی؛ الزام به تعریف دقیق جرم، دادرسی عادلانه و تناسب مجازات.
 - آزادی علمی و دانشگاهی: منع گزینش عقیدتی، حفاظت از پژوهشگر و افشاگر، استقلال استخدام و ارتقا، و دسترسی به همکاری بین‌المللی.
 - علم باز و داده عمومی: انتشار منظم داده آب، سلامت، محیط زیست، بودجه و عملکرد؛ امکان دسترسی پژوهشگران مستقل و بازتولید تحلیل‌ها.
 - شایسته‌سالاری قابل تمییز: انتصاب بر اساس معیارهای اعلام‌شده، رقابت، دوره محدود مسئولیت، اعلام تضاد منافع و ارزیابی نتیجه.
 - نهادهای مشورتی مستقل: شوراهای علمی چندرشته‌ای با تنوع دیدگاه، صورت‌جلسات منتشرشده و حق ارائه نظر اقلیت.
 - آزمون و بازنگری سیاست: اجرای آزمایشی، شاخص از پیش تعیین‌شده، بند غروب، ارزیابی مستقل و توقف سیاست شکست‌خورده.
 - رسانه و جامعه مدنی آزاد: حفاظت از روزنامه‌نگار، انجمن حرفه‌ای، اتحادیه، سازمان دینی و غیردینی و حق سازمان‌یابی مسالمت‌آمیز.
 - آموزش سواد شناختی: آموزش منطق، احتمال، سوگیری‌ها، روش علمی، تاریخ ادیان، فلسفه اخلاق و گفت‌وگوی مدنی؛ نه تلقین یک پاسخ نهایی.
 - برنامه بازگشت و ارتباط دیاسپورا: مسیر امن برای بازگشت یا همکاری متخصصان، انتقال فناوری، کرسی‌های مشترک و تضمین استقلال حرفه‌ای.
- این پیشنهادها تنها زمانی معتبرند که خود نیز قابل نقد و اندازه‌گیری باشند. مثلاً «شایسته‌سالاری» باید با داده درباره رقابت، تنوع، عملکرد و تضاد منافع سنجیده شود؛ «علم باز» باید استثناهای روشن برای حریم خصوصی و امنیت مشروع داشته باشد؛ و «بی‌طرفی دینی» نباید به حذف نماد و حضور داوطلبانه دین از جامعه مدنی تبدیل شود.
- در حوزه آب و منابع، ترجمه عملی این اصول شامل کنتور و پایش معتبر، قیمت‌گذاری و حمایت اجتماعی شفاف، اصلاح الگوی کشت، توقف پروژه‌های فاقد ارزیابی مستقل، مشارکت کشاورزان و استان‌ها و انتشار سناریوهای کمبود است. در سلامت، به معنای استقلال نهاد تنظیم‌گر، گزارش عوارض، دستورالعمل مبتنی بر شواهد و منع امتیاز درمان‌های ایدئولوژیک بدون اثبات ایمنی و اثربخشی است.

این معماری نه ضد معنویت است و نه حکومت متخصصان بدون مردم. شهروند مذهبی می‌تواند نماینده، وزیر، پزشک یا قاضی باشد، اما تصمیم عمومی او باید در چارچوب قانون برابر و دلایل قابل نقد قرار گیرد. شهروند خدانا‌باور نیز حق ندارد بی‌اعتقادی خود را به معیار شهروندی تبدیل کند. اصل بنیادین آن است که دولت داور ایمان نیست و ایمان جایگزین آزمون واقعیت نمی‌شود.

۱۴. محدودیت‌ها و ملاحظات تفسیری

مدل پنج‌ستونی یک ابزار تحلیلی است، نه نقشه کامل مغز یا طبقه‌بندی رسمی معرفت. مرز ستون‌ها نفوذپذیر است: علم فعالیت اجتماعی و عقلانی است؛ شهود از یادگیری حسی و اجتماعی تغذیه می‌کند؛ و دین می‌تواند استدلال و مشاهده را نیز در خود جای دهد. ارزش مدل در جداکردن نقش‌ها و خطاهاست، نه ادعای استقلال کامل آن‌ها.

در تحلیل ایران، همبستگی میان ساختار دینی-سیاسی و پیامدهای اقتصادی یا زیست‌محیطی به معنای علیت تک‌عاملی نیست. تحریم، جنگ، تغییر اقلیم، بازار جهانی، تاریخ نهادی، جمعیت و تصمیم‌های فنی نیز اثر دارند. استدلال مقاله درباره مسیر میانجی قدرت و اصلاح خطا است: برتری نهادی غیرقابل نقد می‌تواند کیفیت تصمیم و پاسخ به سایر فشارها را تضعیف کند.

همچنین منابع حقوق بشری و سیاسی در محیط منازعه تولید می‌شوند. استفاده علمی از آن‌ها نیازمند انتساب روشن، مقایسه، توجه به روش و پرهیز از تعمیم بیش از داده است. گزارش مأموریت حقیقت‌یاب در این مقاله به‌عنوان یک منبع رسمی بین‌المللی نقل شده، نه جایگزین بررسی قضایی مستقل درباره هر پرونده. پژوهش‌های مهاجرت نیز عمدتاً قصد و نگرش را می‌سنجند و برای برآورد ملی به داده‌های طولی نیاز است.

۱۵. نتیجه‌گیری

انسان جهان را با یک ابزار واحد نمی‌شناسد. حس، عقل، دیگران، علم و شهود هر یک بخشی از واقعیت و زندگی را در دسترس می‌گذارند. حواس بدون تفسیر خام‌اند؛ عقل بدون داده می‌تواند خیال منسجم بسازد؛ جمع بدون آزادی به هم‌رنگی می‌رسد؛ علم بدون شفافیت و اخلاق به تکنوکراسی یا تولید مقاله تبدیل می‌شود؛ و شهود بدون بازخورد می‌تواند اطمینان عمیق اما خطای عمیق‌تر ایجاد کند.

دین در سطح فردی و مدنی می‌تواند منبع معنا، اخلاق، همبستگی و مراقبت باشد. خطر از آنجا آغاز می‌شود که یک تفسیر دینی، یا هر ایدئولوژی دیگر، با انحصار قدرت قهری ادغام شود و خود را از سنجش، نقد و تغییر مصون کند. در آن حالت، حکومت می‌تواند اختلاف سیاسی را دشمنی با خدا، خبر بد را خیانت و تخصص مستقل را تهدید تلقی کند. پیامد نهایی فقط محدودیت آزادی نیست؛ کاهش کیفیت اطلاعات و توان مدیریت آب، غذا، سلامت و اقتصاد است.

جمهوری اسلامی ایران معماری دوگانه‌ای دارد: علم و انتخابات را در متن و نهادهای خود می‌پذیرد، اما آن‌ها را زیر مرجعیت فقهی و اختیارات نهادهای غیرانتخابی قرار می‌دهد. شواهد درباره سرکوب با عناوین قدسی، قصد بالای مهاجرت در بخشی از نیروهای سلامت و افت شدید منابع آب، هر یک به‌تنهایی علت واحدی را اثبات نمی‌کنند؛ اما کنار هم اهمیت سازوکار اصلاح خطا را نشان می‌دهند. جامعه‌ای که متخصص را از دست می‌دهد، داده را پنهان می‌کند و اعتراض را جرم مقدس می‌سازد، در برابر بحران‌های مادی شکننده‌تر می‌شود.

راه‌حل، جنگ میان «باخدایان» و «بی‌خدایان» نیست. راه‌حل، برابری شهروندی، آزادی وجدان، بی‌طرفی دینی دولت، حاکمیت قانون، علم آزاد، رسانه مستقل و شایسته‌سالاری پاسخ‌گو است. در چنین نظامی، ایمان می‌تواند ایمان بماند و علم می‌تواند علم؛ هیچ‌کدام برای بقا نیاز ندارد دیگری را سرکوب کند. تمدن زمانی پایدار می‌ماند که بتواند واقعیت ناخوشایند را بشنود، خطا را بپذیرد و پیش از آنکه کمبود آب، غذا، ثروت یا اعتماد به بحران وجودی تبدیل شود، مسیر خود را تغییر دهد.

منابع

ارجاعات درون‌متنی به مدخل متناظر در این فهرست پیوند دارند. شناسه‌های DOI و صفحات رسمی نیز قابل کلیک‌اند.

- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). *Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty*. Crown.
- Asadi, H., Ahmadi, B., Nedjat, S., Akbari Sari, A., Gorji, H. A., & Salehi Zalani, G. (2017). Factors affecting intent to immigration among Iranian health workers in 2016. *Electronic Physician*, 9(6), 4669–4677. <https://doi.org/10.19082/4669>
- Ashraf, S., Nazemi, A., & AghaKouchak, A. (2021). Anthropogenic drought dominates groundwater depletion in Iran. *Scientific Reports*, 11, 9135. <https://doi.org/10.1038/s41598-021-88522-y>
- Atran, S., & Ginges, J. (2012). Religious and sacred imperatives in human conflict. *Science*, 336(6083), 855–857. <https://doi.org/10.1126/science.1216902>
- Bandura, A. (1999). Moral disengagement in the perpetration of inhumanities. *Personality and Social Psychology Review*, 3(3), 193–209. https://doi.org/10.1207/S15327957PSPR0303_3
- Berger, P. L. (1967). *The sacred canopy: Elements of a sociological theory of religion*. Doubleday.
- Boyer, P. (2001). *Religion explained: The evolutionary origins of religious thought*. Basic Books.
- Craig, A. D. (2002). How do you feel? Interoception: The sense of the physiological condition of the body. *Nature Reviews Neuroscience*, 3, 655–666. <https://doi.org/10.1038/nrn894>
- Dean, L. G., Kendal, R. L., Schapiro, S. J., Thierry, B., & Laland, K. N. (2012). Identification of the social and cognitive processes underlying human cumulative culture. *Science*, 335(6072), 1114–1118. <https://doi.org/10.1126/science.1213969>
- Durkheim, E. (1995). *The elementary forms of religious life* (K. E. Fields, Trans.). Free Press. (Original work published 1912).
- Ernst, M. O., & Banks, M. S. (2002). Humans integrate visual and haptic information in a statistically optimal fashion. *Nature*, 415(6870), 429–433. <https://doi.org/10.1038/415429a>
- Garfinkel, S. N., Seth, A. K., Barrett, A. B., Suzuki, K., & Critchley, H. D. (2015). Knowing your own heart: Distinguishing interoceptive accuracy from interoceptive awareness. *Biological Psychology*, 104, 65–74. <https://doi.org/10.1016/j.biopsycho.2014.11.004>
- Ginges, J., Hansen, I., & Norenzayan, A. (2009). Religion and support for suicide attacks. *Psychological Science*, 20(2), 224–230. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9280.2009.02270.x>
- Guardian Council of the Islamic Republic of Iran. (2021). *Constitution of the Islamic Republic of Iran (full text)*. <https://www.shora-gc.ir/en/news/87/constitution-of-the-islamic-republic-of-iran-full-text>
- Haidt, J. (2001). The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. *Psychological Review*, 108(4), 814–834. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.108.4.814>
- Harris, K. (2013). The rise of the subcontractor state: Politics of pseudo-privatization in the Islamic Republic of Iran. *International Journal of Middle East Studies*, 45(1), 45–70. <https://doi.org/10.1017/S0020743812001250>
- Hopewell, S., Chan, A.-W., Collins, G. S., Hróbjartsson, A., Moher, D., Schulz, K. F., et al. (2025). CONSORT 2025 statement: Updated guideline for reporting randomised trials. *BMJ*, 389, e081123. <https://doi.org/10.1136/bmj-2024-081123>
- Hossfeld, U., & Olsson, L. (2002). From the modern synthesis to Lysenkoism, and back? *Science*, 297(5578), 55–56. <https://doi.org/10.1126/science.1068355>
- Ioannidis, J. P. A. (2005). Why most published research findings are false. *PLOS Medicine*, 2(8), e124. <https://doi.org/10.1371/journal.pmed.0020124>
- James, W. (1985). *The varieties of religious experience*. Harvard University Press. (Original work published 1902).
- Kahneman, D., & Klein, G. (2009). Conditions for intuitive expertise: A failure to disagree. *American Psychologist*, 64(6), 515–526. <https://doi.org/10.1037/a0016755>

- Kuran, T. (1995). *Private truths, public lies: The social consequences of preference falsification*. Harvard University Press.
- Lorenz, J., Rauhut, H., Schweitzer, F., & Helbing, D. (2011). How social influence can undermine the wisdom of crowd effect. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 108(22), 9020–9025. <https://doi.org/10.1073/pnas.1008636108>
- Meng, X., Qian, N., & Yared, P. (2015). The institutional causes of China's Great Famine, 1959–1961. *Review of Economic Studies*, 82(4), 1568–1611. <https://doi.org/10.1093/restud/rdv016>
- Noori, R., Maghrebi, M., Jessen, S., Bateni, S. M., Heggy, E., Javadi, S., et al. (2023). Decline in Iran's groundwater recharge. *Nature Communications*, 14, 6674. <https://doi.org/10.1038/s41467-023-42411-2>
- Noori, R., Maghrebi, M., Mirchi, A., Tang, Q., Bhattarai, R., Sadegh, M., et al. (2021). Anthropogenic depletion of Iran's aquifers. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 118(25), e2024221118. <https://doi.org/10.1073/pnas.2024221118>
- Norenzayan, A. (2013). *Big gods: How religion transformed cooperation and conflict*. Princeton University Press.
- North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511808678>
- Open Science Collaboration. (2015). Estimating the reproducibility of psychological science. *Science*, 349(6251), aac4716. <https://doi.org/10.1126/science.aac4716>
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511807763>
- Parvizi, F., Salehi, A., Seghatoleslam, A., Kia, M., & Pope, M. (2025). Factors affecting the migration intention in medical students in Shiraz, south of Iran: A cross-sectional study. *BMC Medical Education*, 25, 1108. <https://doi.org/10.1186/s12909-025-07700-y>
- Proske, U., & Gandevia, S. C. (2012). The proprioceptive senses: Their roles in signaling body shape, body position and movement, and muscle force. *Physiological Reviews*, 92(4), 1651–1697. <https://doi.org/10.1152/physrev.00048.2011>
- Purzycki, B. G., Apicella, C., Atkinson, Q. D., Cohen, E., McNamara, R. A., Willard, A. K., et al. (2016). Moralistic gods, supernatural punishment and the expansion of human sociality. *Nature*, 530, 327–330. <https://doi.org/10.1038/nature16980>
- Roll-Hansen, N. (2005). *The Lysenko effect: The politics of science*. Humanity Books.
- Scott, J. C. (1998). *Seeing like a state: How certain schemes to improve the human condition have failed*. Yale University Press.
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Alfred A. Knopf.
- Sosis, R., & Ruffle, B. J. (2003). Religious ritual and cooperation: Testing for a relationship on Israeli religious and secular kibbutzim. *Current Anthropology*, 44(5), 713–722. <https://doi.org/10.1086/379260>
- Taherahmadi, M., Khabaz Mafinejad, M., Sayarifard, A., Akbari Sari, A., & Farahani, P. (2023). Iranian medical students' tendency to migrate and its associated factors. *BMC Medical Education*, 23, 232. <https://doi.org/10.1186/s12909-023-04147-x>
- Tainter, J. A. (1988). *The collapse of complex societies*. Cambridge University Press.
- Tversky, A., & Kahneman, D. (1974). Judgment under uncertainty: Heuristics and biases. *Science*, 185(4157), 1124–1131. <https://doi.org/10.1126/science.185.4157.1124>
- UNESCO. (2017). *Recommendation on Science and Scientific Researchers*. <https://www.unesco.org/en/recommendation-science>
- UNESCO. (2021). *UNESCO Recommendation on Open Science*. <https://www.unesco.org/en/open-science/about>
- United Nations Human Rights Committee. (1993). General Comment No. 22: Article 18—Freedom of thought, conscience and religion (CCPR/C/21/Rev.1/Add.4). <https://www.refworld.org/legal/general/hrc/1993/en/38566>

United Nations Human Rights Council. (2026). Report of the Independent International Fact-Finding Mission on the Islamic Republic of Iran (A/HRC/61/60). <https://www.ohchr.org/en/documents/country-reports/ahrc6160-report-independent-international-fact-finding-mission-islamic>

United Nations. (1948). Universal Declaration of Human Rights (Article 18).
<https://www.un.org/en/about-us/universal-declaration-of-human-rights>

United Nations. (1966). International Covenant on Civil and Political Rights (Article 18).
<https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/international-covenant-civil-and-political-rights>

Woolley, A. W., Chabris, C. F., Pentland, A., Hashmi, N., & Malone, T. W. (2010). Evidence for a collective intelligence factor in the performance of human groups. *Science*, 330(6004), 686–688.
<https://doi.org/10.1126/science.1193147>

Xygalatas, D., Mitkidis, P., Fischer, R., Reddish, P., Skewes, J., Geertz, A. W., Roepstorff, A., & Bulbulia, J. (2013). Extreme rituals promote prosociality. *Psychological Science*, 24(8), 1602–1605.
<https://doi.org/10.1177/0956797612472910>

پایان مقاله